

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره  
موضوع جزئی: آیه ۳۱ - مفردات  
تاریخ: ۱۹ آذر ۱۳۹۸  
مصادف با: ۱۳ ربیع الثانی ۱۴۴۱  
جلسه: ۲۰

﴿اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِیْنَ وَاللّٰعْنَ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِیْنَ﴾

ادامه بررسی مفردات

بحث در مفردات آیه ۳۱ سوره بقره بود. در جلسه گذشته در مورد واژه علّم و تعلیم نکاتی عرض شد.

۲. آدم

واژه دوم آدم است. عرض شد که آدم از ریشه ادمه به معنای درون زمین یا ادمیم به معنای بیرون زمین است. ادمه به معنای مختلفی وارد شده است؛ مثلاً به معنای گندمگونی آمده و آدم به معنای فرد گندمگون است یا به معنای الفت و اختلاط است.

چرا به اولین انسانی که خداوند خلق کرده آدم گفته شده است؟

ازهری از قول زجاج می‌گوید که آدم از «ادیم الارض» مشتق شده و چون انسان از خاک تشکیل شده است، لذا «ادیم الارض» محسوب شده و به همین جهت به او آدم می‌گویند.

در مفردات راغب چهار وجه برای تسمیه انسانی که برای اولین بار از خاک آفریده شد ذکر آمده است:

۱. جسم آدم از خاک آفریده شده و چون خاک روی زمین بوده و ادمیم به معنای روی زمین است، به این جهت به انسان گفته اند آدم.

۲. چون پوست آدم گندمگون بوده.

۳. آدم از ریشه ادمه به معنای الفت و اختلاط است و چون در انسان عناصر و قوای گوناگون قرار دارد، لذا نام آدم بر او گذاشته شده.

۴. اینکه «ادام» به چیزی می‌گویند که طعام را خوشبو می‌کند و از آنجا که خداوند متعال از روح خودش در آدم دمید «و نفخت فیهِ من روحی»، لذا با دمیده شدن روح الهی در او، انسان عطرآگین و خوشبو شد و به همین جهت به او آدم گفته شده است.

این وجوهی است که راغب اصفهانی در مفردات برای تسمیه آدم ذکر کرده اند. البته این وجوه نوعاً مبتنی بر استحسان است و قابل اینکه استدلال عقلی و برهان آن را ثابت کند نیست. لذا می‌بینیم که ریشه های مختلفی را ذکر کرده است.

۳. اسماء

۱. المفردات من الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۳۸.

«اسماء» به معنای حقایق غیبی عالم است. البته اسم دو معنا دارد:

تارةً منظور همان چیزی است که حاکی و علامت و نشانه است برای معنا. لذا این اسماء می‌تواند لفظی باشد، کتبی باشد. اگر بگوییم که منظور از اسماء در اینجا الفاظ است، مبتلا به اشکال جدی می‌شود که اشاره خواهیم کرد.

و آخری منظور از اسماء حقایق غیبی و یا غیب آسمان ها و زمین است و به این دلیل به آن‌ها اسماء گفته شده که این‌ها نشانه و علامت خداوند هستند. هر اسمی که بر معنایی اطلاق می‌شود، بخاطر نشانه بودن و علامت بودن آن است، مثلاً اسمی که بر روی بچه می‌گذارند، این اسم حاکی و نشانه از آن مسمی است. اینجا هم از آنجا که این حقایق نشانه و آیت و علامت خداوند اند، به این اعتبار بر آن‌ها اطلاق اسم شده است. لذا اسماء، الفاظ نیست ولی چون الفاظ نشانه معانی اند، به این حقایق هم که نشانه خداوند است اطلاق اسم شده است.

این یک معنای اجمالی برای اسم بود. منتهی سوالی که مطرح می‌شود این است که «ال» در السماء به چه معنا است؟ آیا همان الف و لامی است که اگر بر سر جمع بیاید افاده عموم می‌کند؟ و یا الف و لامی است که به جای مضاف الیه نشسته است؟ در اینجا دو نظر وجود دارد:

۱. بعضی از مفسران مانند صاحب مجمع البیان معتقد اند که الف و لام در الاسماء به جای مضاف الیه است مانند: «و اشتعل الرأسُ شیباً» که الف و لام «الرأس» به جای مضاف الیه نشسته و به معنای سر او سفید شد. اینجا هم کأن به جای مضاف الیه الف و لام آمده و در اصل بوده است «اسماء الله». لذا اگر الف و لام الاسماء را از این قبیل بدانیم، دیگر افاده عموم نمی‌کند، بلکه عموم از کلمه «کُلها» استفاده می‌شود.

۲. برخی مانند مرحوم علامه طباطبایی معتقد اند که عموم از الف و لام وارد بر جمع استفاده می‌شود چون جمع معلی به لام افاده عموم می‌کند. اینجا هم کلمه اسماء جمع است، الف و لام هم بر سرش آمده و لذا افاده عموم می‌کند. طبق این احتمال «کُلها» تأکید عمومیت الاسماء است. البته این هم ممکن است که کُلها افاده عمومیت کند چون «کُل» بر سر هر چیزی آید، دلالت بر عمومیت در مدخولش می‌کند. پس خود کُلها عمومیت را می‌رساند، الاسما هم افاده عموم می‌کند، لذا قهراً باید گفت که عموم از هر دو فهمیده می‌شود که اگر چنین باشد به ناچار باید بگوییم که کُلها تأکید عموم اول (الاسماء) است.

#### ۴. کُل

معنای «کُل» معلوم است و از ادات عموم می‌باشد و تأنیث ضمیرش هم بخاطر این است که مرجعش کلمه اسماء است چون اسماء جمع مکسر است و ضمیری که به آن بر می‌گردد باید مؤنث باشد.

#### ۵. ثم

۱. سوره مریم، آیه ۴.

۲. المیزان، ج ۱، ص ۱۱۷.

هر چند «ثم» دلالت بر ترتیب می‌کند، اما ترتیب تارةً از حیث زمانی است و اُخری از حیث وجود است. اینجا نمی‌توانیم بگوییم که تقدم و تأخر زمانی را می‌رساند یعنی با یک فاصله ای زمانی بعد از تعلیم اسماء به آدم، این را به ملائکه هم عرضه کرد؛ چون در عالم ملکوت زمان معنا ندارد. لذا در واقع اشاره به تقدم و تأخر رتبی و نحوه تلقی ملائکه به این اسماء دارد. به این بیان که خداوند متعال این حقایق را به آدم تعلیم کرد و سپس آن را به ملائکه عرضه نمود منتهی عرضه به ملائکه با واسطه آدم بود. پس به این جهت با «ثم» ذکر شده و آن وساطتی که آدم در تعلیم اسماء به ملائکه پیدا کرد و نحوه تلقی او که غیر از تلقی آدم است، از حیث وجودی و رتبی تقدم و تاخر ایجاد می‌کند و به همین خاطر کلمه «ثم» ذکر شده است.

#### ۶. عَرَضُهُمْ

معنای ظاهری «عرضه‌هم» این است که به آن‌ها عرضه کرد، اما عرضه کردن حقایق و غیب آسمان‌ها و زمین به ملائکه، معنایش چیست؟ معنایش این است که یک معرفی اجمالی نسبت به آن‌ها صورت گرفت؛ در حدی که ظرفیت ملائکه اجازه می‌داد، نور به آن‌ها تابانده شد و به این حقیقت آشنایی پیدا کردند. چنانچه در برخی از روایات هم داریم لذا این می‌تواند در قالب عرضه انسان کامل به ملائکه باشد؛ یعنی از آنجا که انسان کامل مظهر همه اسماء حسناى الهی است، این عرضه شد به ملائکه و ملائکه هم تا حدی که می‌توانستند به این وجودی که مظهر اسماء حسناى الهی است اطلاع پیدا کردند.

سوال:

استاد: تعلیم ملائکه از طریق حقیقت انسان کامل که مظهریت تام نسبت به اسماء حسناى الهی دارد بوده نه جسم و خصوص شخص آدم.

#### ضمیر «هم»

سوالی در اینجا مطرح است که چرا ضمیر «هم» و به صورت جمع مذکر در این کلمه ذکر شده؟ مرجع «کَلِّهَا» در آیه قبل «الاسماء» بود؛ اینجا ضمیر «هم» که در عَرَضُهُمْ آمده مرجعش چیست؟ چطور در آنجا ضمیر مؤنث بود ولی در اینجا مذکر آمده؟ بر طبق قاعده در اینجا باید «عَرَضَهَا» می‌آمد و بعد در ادامه آمده «باسماء هولاء» و به صورت مذکر آمده این چطور ممکن است؟

نظر در این بخش به کلمه اسماء نیست، کلمه اسماء جمع مؤنث است و ضمیر کَلِّهَا چون به لفظ اسماء بر می‌گشت مؤنث آمده بود. ولی اینجا چون اینجا اشاره به مجموعه موجودات دارای حیات و حقایق ذی شعور دارد، ضمیر مذکر آورده. همانطور که اگر حقیقت انسان‌ها مدّ نظر شما باشد ضمیر مذکر بکار می‌برید، اینجا هم همینطور است. پس در واقع اشاره به لفظ اسماء نمی‌کند، بلکه اشاره دارد به حقیقت اسماء که غیب آسمان‌ها و زمین است و این در وجود موجودات دارای شعور خلاصه می‌شود و به این دلیل است که ضمیر مذکر آورده شده است.

البته ملائکه حقیقت اسماء را در حدی که ظرفیت وجودی آنها اجازه می‌داد دریافت کردند.

#### ۷. انباء

«انباء» یعنی اخبار، منتهی اخبار گاهی از یک امر مهم است و گاهی از یک امر غیر مهم؛ به انبیاء نبی گفته اند چون آنها از یک امر مهم خبر می‌دهند. غالباً انباء در جایی به کار می‌رود که امر مهمی در میان باشد، گرچه از نظر لغوی معنایش مطلق خبر دادن است مانند اخبار، منتهی عمدتاً در جایی استعمال می‌شود که خبر مهمی در میان باشد لذا به انبیاء هم از این جهت نبی اطلاق شده است. اگر در عرفیات، متون دینی و... جستجو شود، چه بسا این معنا قابل استفاده باشد. چون مسئله مهمی در میان بوده، خداوند در اینجا به ملائکه می‌فرماید: «أنبئونی باسماء هولاء».

از بین واژه‌ها چیزی که محتاج توضیح باشد باقی نمانده و فقط تفسیر این آیات باقی مانده که باید بیان شود.

«والحمد لله رب العالمین»